



مفاهیم و مقولات حکمت صدرایی؛ نخ تسبیح تمام آثار استاد مطهری

نگاهی به مضمون غالب تقریباً بیش از صد کتاب منتشره از استاد مطهری نشان می‌دهد که مفاهیم و مقولات حکمت صدرایی همچون نخ تسبیحی تمام آثار ایشان را به هم پیوند می‌دهد...

خبرگزاری مهر - نگاهی به مضمون غالب تقریباً بیش از صد کتاب منتشره از استاد مطهری نشان می‌دهد که مفاهیم و مقولات حکمت صدرایی همچون نخ تسبیحی تمام آثار ایشان را به هم پیوند می‌دهد؛ از اصول فلسفه و روش رئالیسم و شرح مبسوط منظومه به عنوان جدی‌ترین آثار فلسفی، تا عدل الهی و توحید و معاد و نبوت به عنوان جدی‌ترین آثار کلامی و تا اسلام و مقتضیات زمان و نظام حقوق زن و نظام اقتصادی اسلام و ... مرحوم شهید استاد مطهری (ره)، چنان که در آثار مختلف خود اشاره کرده است عظمت اندیشه فلسفی و فیلسوفان همواره وی را به اعجاب و آوا می‌داشته است. تربیت فلسفی استاد مطهری به ایشان توانایی ارائه روایتی عقلانی، روزآمد، جامع و در عین حال مستند به منابع اصیل دینی داده بود. اگر بخواهیم اصل کلیدی فوق را به نحو عینی‌تر در آثار مکتوب ایشان دنبال کنیم شاید نکات زیر روشنگر آن باشد؛

مطهری نزد بزرگترین اساتید روزگار خود فلسفه و حکمت اسلامی را خوانده بود، وصف رابطه علمی و حتی عاطفی ایشان با بزرگانی چون حضرت امام (ره) و علامه طباطبایی به خوبی در آثاری چون عدل الهی و علل گرایش به مادیگری آمده است. فراگیری متون اساسی فلسفه اسلامی همچون الاهیات شفا و اسفار و نگاه تاریخی و تحلیلی و البته با غلبه خوانشی صدرایی، رهاورد این سلوک و استفاضه فلسفی است.

1- می‌دانیم که طبق تلقی مشهور از تاریخ فلسفه اسلامی، سه مکتب یا جریان شاخص فلسفه مشاء به نمایندگی ابن سینا، فلسفه اشراق به نمایندگی سهروردی و حکمت متعالیه به نمایندگی صدرالدین شیرازی در این حوزه شاخص اند؛ استاد مطهری اما هرچند برای دو مکتب مشاء و اشراق اهمیت قائل است و به تدریس و تحقیق متونی چون الاهیات شفای ابن سینا پرداخته، مع هذا قله رفیع و جامع و عمیق فلسفه اسلام را در فلسفه صدرایی می‌داند، حکمت متعالیه به روایت ایشان تلاقی تعالی یافته همه جریانهای فکری عالم اسلام تا ما قبل ملاصدرا؛ یعنی تفاسیر قرآن و حدیث، کلام اسلامی، عرفان و فلسفه است و از قضا این ترکیب فلسفی و اجتهادی و نه التقاط، «؛ هنر بزرگ؛ ملاصدراست.

نگاهی به مضمون غالب تقریباً بیش از صد کتاب منتشره از ایشان نشان می‌دهد که مفاهیم و مقولات حکمت صدرایی همچون نخ تسبیحی تمام آثار ایشان را به هم پیوند می‌دهد؛ از اصول فلسفه و روش رئالیسم و شرح مبسوط منظومه به عنوان جدی‌ترین آثار فلسفی، تا عدل الهی و توحید و معاد و نبوت به عنوان جدی‌ترین آثار کلامی و تا اسلام و مقتضیات زمان و نظام حقوق زن و نظام اقتصادی اسلام و ... به عنوان آثار فقهی/ اجتماعی و آثاری که به تحلیل و مسأله‌شناسی و حتی آسیب‌شناسی فکر دینی معاصر پرداخته اند، همچون 10 گفتار، علل گرایش به مادیگری، احیای فکر دینی در اسلام.

2- از عوامل مهم طراوت و ماندگاری و حتی عمق آثاری چون اصول فلسفه و شرح مبسوط منظومه آن است که در این آثار، ایشان وارد گفت و گوی تطبیقی با فلسفه غرب، البته از موضع فلسفه اسلامی- صدرایی شده اند. هرچند منتقدان غرب شناسی فلسفی ایشان بارها و بارها تکرار کرده اند - و چه تکرار کم رمقی- که ایشان با زبانهای اروپایی آشنایی نداشته و منبع و مأخذ ایشان در این مباحث آثار دست چندی همچون «؛ سیر حکمت در اروپا؛ فروغی و «؛ تاریخ فلسفه؛ ویل دورانت است اما هنر ایشان را باید در تلاش برای فهم مقاصد و مسائل اصلی فلسفه مدرن غربی و بازخوانی و استنتاج سنت فلسفه اسلامی از این منظر دانست. چنانکه می‌دانیم ظاهراً به پیشنهاد مرحوم حمید عنایت استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، جلسات هفتگی (حدود سال های 51 تا 57) گفتگوهای فلسفی استاد با اساتید فلسفه دانشگاه تهران و بویژه اساتید فلسفه غرب آغاز می‌شود که حاصل آن در مجموعه «؛ شرح مبسوط منظومه؛ منتشر می‌گردد.

هرچند محور اصلی کار در این جلسات، درس گفتارهای استاد بوده است اما در بسیاری از موارد دیالوگی فلسفی میان حاضران و ایشان برقرار شده است که از نمونه های کم نظیر گفتگوی فلسفی/تطبیقی يك فیلسوف اسلامي معاصر با اساتیدی است که با فلسفه غربی آشنایی قابل اعتنایی دارند، تجربه گفتگویی که سوگمندانه ادامه پیدا نکرد. در این جلسات است که ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و شارحان صدرا همچون ملاهادی سبزواری به گفت و گو با جان لاک، بارکلی، هیوم، کانت و هگل می‌نشینند. مجموعه درس گفتارهای "الهیات شفا" و "حرکت و زمان در فلسفه اسلامی" هم درسهای ایشان در جمع طلاب حوزه علمیه قم است و همان طور که از مضامین اصلی کتاب بر می‌آید، با اینکه عناوین این کتابها، همان عناوین سنتی است در آنجا هم استاد متوجه طرح مباحث جدید در

فلسفه به ويژه مارکسیسم و استنتاج پاسخی متناسب با سنت فلسفه اسلامی است. در واقع ایشان به بازخوانی اسفار اربعه ملاصدرا و الهیات شفای ابن سینا با توجه به مباحث مطرح شده در فلسفه غرب آن روزگار پرداخته است.

از همین جا منتقل می شویم به یکی از ابداعات روش شناختی استاد مطهری و آن هم اتخاذ رویکرد تطبیقی (comparative) در مطالعات فلسفه اسلامی و غرب است. از ثمرات مهم رویکرد تطبیقی در فلسفه، شناخت نقاط قوت و ضعف و به معنای دقیقتر، امکانات و محدودیت نظامهای فلسفی است. در تطبیق و هم سخنی ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا با فلاسفه ای چون لاک، هیوم، کانت، هگل و... است که می توان حتی به فهم جدیدتر و بلکه عمیقتر از سنت فلسفه اسلامی پی برد. گرچه ایشان در برتری و عمق فلسفه اسلامی نسبت به فلسفه غربی هیچ گاه تردید نکرد و شاید با نگاهی متکلمانه به این تطبیق ورود پیدا کرد، مع هذا تأثیر این گفتگوی فلسفی را در صورت بندی جدیدی که از مفاهیم و مسائل کلاسیک فلسفه اسلامی و اولویتهای پژوهش فلسفی ارائه داده اند می توان دید.

3- نکته دیگر توجه جدی ایشان به نگاه تاریخی به فلسفه و فرهنگ اسلامی و فقدان آن در سنت ما می باشد، در کتاب 171#&؛ خدمات متقابل اسلام و ایران؛ برای نخستین بار یک عالم برجسته اسلامی سیری تاریخی از فلسفه، عرفان و فقه و کلام ذیل عنوان 171#&؛ طبقات؛ ارائه می دهد و می کوشد تا روایتی تاریخی و جامع از سیر فلسفه و فلاسفه ارائه دهد. طرحی که اجمالی است و تلاش جمعی از محققان برای بسط و تفصیل و مستند سازی آنرا می طلبد. همینطور در سه گانه "مقالات فلسفی" به ويژه جلد سوم این نگاه تاریخی عمق و تفصیل بیشتری می یابد. "شرح مبسوط منظومه" اما به یک معنا اوج کار فلسفی استاد مطهری است.

4- لوازم رویکرد فلسفی ایشان به سایر حوزه های علوم اسلامی همچون کلام و فقه و تفسیر، تثبیت و تحکیم فهم و روایت عقلانی از دین و ترویج آن در گفتمان فکر دینی بعد از انقلاب و طرح کلام جدید است. ایشان در کتاب پیرامون جمهوری اسلامی (1358) گفتار 171#&؛ وظایف حوزه های علمیه؛ (صص 29-40) در بحث از وظایف اصلی و فعلی حوزه های علمیه، از وظایف فعلی حوزه علمیه را پرداختن به کلام جدید می داند. (صص 37-38) ایشان به برخی از مسائل کلام جدید فی المثل فلسفه دین، علل پیدایش آن از نظر روان شناسان و جامعه شناسان، وحی و الهام از نظر علوم روانی جدید، بررسی مجدد ادله توحید و ... (صص 38-39) اشاره می کند. کتاب shy&؛ های اصول فلسفه و روش رئالیسم، عدل الهی، علل گرایش به مادیگری، وحی و نبوت و مجموعه جهان بینی توحیدی را می توان کلام فلسفی استاد مطهری دانست. بسیاری از مباحثی که امروز جزو سرفصل های کلام جدید و فلسفه دین است به نحو تلویحی یا تصریحی در آثار ایشان بحث شده است.

تعریف دین (در وحی و نبوت، صص 44-46) منشأ و خاستگاه دین، نقد دیدگاه فروید، مارکس، نیچه، باخ، دورکیم، راسل... (مجموعه آثار، ج 3، صص 390-597) علم و دین (بیست گفتار ص 251 و بعد امدادهای غیبی ص 98 و بعد) کثرت گرایی دینی (مجموعه آثار، ج 2، ص 181) مسأله شر (عدل الهی)؛ در باب ربط و نسبت مطهری با کلام جدید، کتاب استاد مطهری و کلام جدید (1386) و دو مقاله 171#&؛ مطهری و علم کلام جدید؛ و 171#&؛ علم کلام از دیدگاه استاد مطهری؛ در مجموعه کلام جدید، مبانی و آموزه ها (صص 89-124 و 40-125) خواندنی است.

این عقل گرایی حتی به حوزه کلام محدود نمی شود و حتی مباحث فقهی و اجتماعی را هم شامل می شود؛ آثاری چون "اسلام و مقتضیات زمان 2 و 1"، مسأله حجاب، نظام حقوق زن در اسلام، نظری به نظام اقتصادی اسلام و حتی دفاع صریحی که ایشان از مواضع اصولیان در برابر اخباریان دارد، غلبه نگاه عقلگرایان در مباحث فقهی را هم نشان می دهد. طبق روایت صریح ایشان در مقدمه عدل الهی، تمام آثار ایشان در حوزه های گوناگون یک هدف داشته و آنهم عقده گشایی از مسائل و معضلات فکری نسل جوان در حوزه دین است. دغدغه ای که در گفتار "رهبری نسل جوان" در کتاب 10 گفتار اوج می یابد. دغدغه پاسخگویی دین در عصر جدید، توجه ایشان را متوجه اصل مبنایی "اجتهاد" در اسلام و طرح مسأله احیاء فکر دینی در اسلام کرده بود. دغدغه هایی که به خوبی رد پای عقلانیت در مباحث اسلام شناسانه ایشان را نشان می دهد.

5- عقل گرایی برخاسته از تعلیم و تربیت فلسفی، به حوزه های تخصصی محدود نشد و حتی تصفیه و پالایش فرهنگ دینی عمومی را هم در بر می گرفت. ایشان علاوه بر حوزه و دانشگاه، مخاطبان دیگری هم داشت و آن فرهنگ عمومی دینی بود. همین دغدغه باعث طرح دوباره و البته عقلانی مفاهیم دینی از سوی ایشان بود. از نظر مطهری، فهم عموم دینداران از مفاهیم کلیدی دینی نیاز به بازنگری و اصلاح دارد، در کتاب "10 گفتار" از لزوم تفسیر صحیح از مفاهیم دینی همچون "توکل"، "تقوی"، "تقیه" و... سخن گفته و حتی دو گفتار را به بحث از چیستی "تقوی" از منظر اسلامی اختصاص می دهد.

اوج این توجه به آسیب شناسی فرهنگ عمومی دینی را در سه گانه حماسه حسینی(ع) و بحث تحریفات عاشورا می توان دید؛ در آنجاست که به نقد عقلانیت تاریخی ما از مهم ترین و هویت سازترین بخش اندیشه شیعی یعنی "حماسه حسینی" و عاشورا می پردازد و صراحتاً از "تحریف معنوی" ماهیت و پیام امام حسین(ع) سخن می گوید. این دغدغه در آثاری چون "سیری در سیره نبوی"(ص) و سیری در سیره ائمه اطهار(ع) هم جلوه خاصی دارد و در آنجاست که از چگونگی ارائه سبک زندگی دینی و کارکردهای الگوی دینی در زمانه ما سخن می گویند.

6- در جایی اشاره کرده ام و به اجمال باید به این نکته هم اشاره کنم که به یک معنا، ایشان از پیشگامان طرح عملی و نه شعارگونه علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی متناسب با زیست بوم عقلانیت دینی - ایرانی می باشد. کتاب "فطرت" ایشان که طرح جدی مدل انسان شناسی از منظر دینی است در واقع بنیادگذاری علوم انسانی است. از آن گذشته آثاری چون "انسان در"، انسان و ایمان"، "جامعه و تاریخ در قرآن" و سه گانه "فلسفه تاریخ" و "نقدی بر مارکسیسم"، طرح تطبیقی - انتقادی علوم انسانی غربی- البته با نگاه مارکسیستی - و بازخوانی مبانی و مسائل آن از منظر فلسفه و فرهنگ اسلامی است، طرحی که گامهای آغازین آن به خوبی برداشته شده و محتاج جد و جهد علمی دانشیان روزگار ما در حوزه و دانشگاه است؛ روحش شاد و راهش پر رهرو باد!*

* مالك شجاعى جشوقانى، مدرس دانشگاه و پژوهشگر فلسفه